



## کارآمدترین منتقدان کارهایم مردم هستند

گفت و گو با پرستو گلستانی،  
بازیگر و کارگردان تئاتر  
مرجان سمندری

تئاتر یا سینما، کدام برای شما در اولویت است؟  
چرا؟

خوب معلوم است، تئاتر. زیرا تئاتر دنیای دیگری است. من از تئاتر شروع کردم و عشقم به تئاتر خیلی عمیق تر از سینما یا تلویزیون است، حضور تماشاگر و نفس به نفس بودن با او. نمی توانم تئاتر را با هیچ چیز دیگری مقایسه کنم. باور می کنید اگر در تئاتر یک دستمزد معمولی داشتم و نیازی احساس نمی کردم تا در تلویزیون و سینما حضور داشته باشم هرگز در این دو جا کار نمی کردم و فقط به تئاتر می پرداختم؟!

نخستین حضور شما در تئاتر؟

نخستین حضورم در تئاتر، با شروع بازیگری من یکی است، که از سال ۱۳۶۵ در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و اجرای نمایش برای گروه شاهد تلویزیون (مدرسه هنر و ادبیات صدا و سیما) بود.

نخستین تئاتر حرفه‌ای‌ام سال ۱۳۶۷ با نمایش «در تاریک روشنای صحنه» تک‌پرده چخوف و آراموف بود، به کارگردانی رؤیا افشار در تالار

قشقایی تئاتر شهر.

الگوهای هنری شما چه کسانی بودند؟

الگوی هنری و بازیگری من تمام بازیگران برجسته خوب ایرانی و خارجی است. همیشه سعی کردم از کارهای خوب چیز یاد بگیرم و از کارهای بد هم. ولی می توانم بگویم همیشه شیفته بازی سوسن تسلیمی بوده‌ام و هستم و عاشق بازی مریل استریپ.

مشوق اصلی شما در این راه چه کسانی بودند؟

اول از همه مادرم، بعد پدرم، و بعد کلاس بازیگری و معلم‌هایم.

مدتی است حضورتان در تئاتر کم‌رنگ شده است، این دلیل خاصی دارد؟

سؤال عجیبی است! من در حال حاضر، نمایش «گاردن پارتی در برف»، را در تالار مولوی روی صحنه دارم و خودم هم در آن بازی می‌کنم. در نمایش «بیزن و منیژه» به کارگردانی دکتر محمود عزیزی، که در حال حاضر در تالار اصلی تئاتر شهر اجرا می‌شود، بازی می‌کنم و یک ماه پیش هم، در نمایش «بازی‌سازان اندرونی»، در تالار سنگلج بازی

می‌کردم. نمی‌فهمم چرا این سؤال را کردید؟!  
لطفاً در مورد کارهای اخیرتان صحبت کنید؛ از شروع کار تا اجرا.

نمایش «گاردن پارتی در برف»، نوشته خانم چیستا یثربی است. انتخاب من برای این متن نگاه روان‌شناختی و روان‌شناسانه نویسنده به زندگی زناشویی یک زوج، و اتفاقات این زندگی در یک شرایط اجتماعی مشابه با ماست. «گاردن پارتی در برف»، برای من خیلی ملموس بود. از دل جامعه ما بود. حال آنکه پرداخت قصه و شیوه اجرایی - که من هم انتخاب کردم - یک فضای کاملاً غیر رئالیستی داشت. چند تله فیلم و سریال هم آماده پخش دارم.

چه شد تصمیم گرفتید این متن را اجرا کنید؟ آیا ویژگی خاصی داشت؟

وقتی نمایش «گاردن پارتی در برف»، را خواندم احساس کردم این متن را خودم نوشته‌ام. با متن خیلی احساس نزدیکی می‌کردم. خوب این نمایش، یک نمایش اجتماعی است. متأسفانه وقتی می‌شنویم و یا در صفحه حوادث مجله این



رنال نگاه کنیم، همان طور که قبلاً گفتیم آدم‌هایی هستند که ملموس‌اند و در جامعه ما زیاد دیده می‌شوند. نقش نیکی هم همین طور است، یعنی سه شخصیت هستند که در کنار هم و با هم، ترازدی را ساخته‌اند و در کل روند قصه، ما حضور کم‌رنکی از نیکی - در نمایش - داریم ولی به نوعی محوریت زن و شوهر، نیکی است و نیکی حضور کوچک ولی تأثیر گذاری دارد.

**خانم گلستانی شهرت برای شما مطبوع است یا دست‌وپاگیر؟**

هر دو. الان واقعاً خیلی به مطلوب بودن یا نبودن آن توجه نمی‌کنم. شهرت باعث می‌شود در جاهایی مردم به ما لطف داشته باشند، محبت‌هایی که می‌کنند و کار آدم را راه می‌اندازند. ولی از طرفی دست‌وپاگیر است. زیرا ما نه اوقات تنهایی داریم نه آرامش. همیشه زیر ذره‌بین هستیم؛ زیر نگاه مستقیم دیگران. و هیچ حرکت شخصی و خصوصی نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم.

**راز ماندگاری در عرصه هنر را در چه می‌دانید؟ تلاش و تجربه.**

**وضعیت تئاتر امروز را چطور می‌بینید و چه انتظاراتی از مسئولان دارید؟**

متأسفانه تئاتر شرایط خوبی ندارد. دیر کرد دستمزدها، نبود سالن‌های تمرین مناسب، شرایط گرفتن سالن برای اجرای عمومی از بزرگ‌ترین مسائل تئاتر ماست.

**امیدوارم مسئولان با نگاه جدید به شرایط کنونی تئاتر ما بازنگری کنند.**

گاه فکر می‌کنم واقعاً جماعت تئاتری آدم‌های عاشق و محجوبی هستند که با این شرایط سخت، باز هم حاضرند کار کنند تا تئاتر این مملکت زنده بماند.

**طرف‌دار حقوق خانم‌ها هستید یا آقایان؟**

طرف‌دار حقوق انسانی هستیم. فرقی نمی‌کند زن یا مرد، مهم انسان بودن و داشتن رفتاری انسانی در جامعه است.

**جایگاه زنان را در رشد تئاتر امروز ایران چطور ارزیابی می‌کنید؟**

عین مردها هستند، هیچ فرقی نمی‌کند. وضعیت خوبی ندارند. اصلاً شرایط تئاتر ما به نظر من نابسامان است. به قول یکی از دوستان آن قدر مشکلات وجود دارد، همان بهتر راجع به تئاتر صحبت نکنیم.

**در تئاتر کشور چقدر به زنان اهمیت داده می‌شود؟ فرقی نمی‌کند، زن و مرد اهمیت یکسان دارند.**

کنته‌ها و این مسائل را می‌بینیم با خود می‌گوییم «بای مگر می‌شود؟!» اما واقعاً هست و واقعیت دارد. پس تصمیم گرفتیم آن را کار کنیم. ابتدا در بخش چشم‌انداز فجر، آن را ارائه کردم و پذیرفته شد، اما به دلیل فرصت کم، انصراف دادم و بعد در هفتمین جشنواره تئاتر بانوان شرکت کردم و بعد هم که اجرای عمومی آن در تالار مولوی.

یادآور می‌شوم این نمایشنامه جایزه بهترین بازیگر اول مرد و جایزه بهترین طراحی صحنه را در هفتمین جشنواره بانوان گرفت.

**کمی در مورد طراحی صحنه و موسیقی کار، فرمایید.**

در مورد موسیقی و صحنه آن، باید بگویم یک عمق‌فکری و تعامل صورت گرفت و همه چیز در خدمت کار و مضمون و روند قصه و شیوه اجرای آن بود، و همه چیز مکمل و در کنار هم پیش رفت. چون در یک کار، باید تمام اجزای آن مکمل هم‌سو باشند.

**چندمین کاری است که به عنوان کارگردان در آن حضور دارید؟**

این کار نخستین تجربه کارگردانی من است امیدوارم تجربه موفق باشد و بتواند مخاطب خاص و مخاطب عام تئاتر را به خود جذب کند. چون همیشه فکر می‌کنم خلق و ساخت یک اثر هنری هدفی جز جذب مخاطب ندارد و اگر مدل با مردم و جامعه باشد حتماً جواب خودش می‌گیرد.

**از ابتدای کار تا کنون با چه مشکلاتی مواجه بودید؟ همه مشکلات که تئاتری‌ها با آن مواجه‌اند؛ سالن مرین و بودجه مناسب.**

**استقبال مخاطبان چگونه بود؟**

استقبال مخاطبان خیلی خوب بود. با اینکه ما مان محدودی برای اجرا داشتیم و تبلیغاتمان دیر شروع کردیم - زیرا پوستر و بروشور دیر ساده شد - با این حال، ارتباط مخاطبان خوب بود. هر روز سالن پر بود و به همین دلیل سه روز بر تریمان اضافه شد.

**انعکاس این نمایش در مطبوعات و رسانه‌ها چگونه بود؟ یکی دو تا نقد خواندم که بد نبود؛ با اینکه در حال حاضر کمتر نقد می‌نویسند. در مجموع بد بود.**

**تحلیل خودتان از این نقش چیست؟**

نقش را به تنهایی نمی‌شود تحلیل کرد، به نظر من «گاردن پارتی در برف» مجموعه‌ای از آدم‌های ختلف جامعه است. اگر بخواهیم قصه را به شکل

در تئاتر هم همان شرایطی که در جامعه وجود دارد حکم‌فرماست و قطعاً زنان مشکلات بیشتری نسبت به آقایان دارند. واقعاً اهمیت دادن یا ندادن خیلی مهم نیست، آنچه مهم است این است که کلاً به تئاتری‌ها اهمیت داده نمی‌شود.

**به نظر شما عمده مشکلات سر راه زنان، در این عرصه، چیست؟**

برخلاف اینکه ادعا می‌کنیم جامعه‌ای هستیم که به خانم‌ها ارزش می‌دهیم و زن و مرد حقوقی مساوی دارند، در واقع، این گونه نیست. ممکن است که اعمال یا حرکت‌هایی صورت گرفته باشد که ما فکر کنیم زن‌ها هم مهم هستند و پایه‌پای مردها تلاش می‌کنند، ولی واقعاً این طور نیست و اصولاً نگاه جامعه ما، نگاه مردسالارانه است و همین نگاه مردسالارانه، باعث می‌شود که جایگاه زنان در جامعه متفاوت باشد، و مردها از جایگاه بالاتر و بهتری برخوردار باشند، مضاف بر اینکه هنوز رشته بازیگری و اصولاً هنر جایگاه خودش را در میان خانواده‌ها ندارد و هنوز برخی خانواده‌ها با نگاه مردسالارانه به این مقوله نگاه

می‌کنند و در نتیجه ورود و ماندگاری خانم‌ها بطبع کم و سخت می‌شود.

چه راهکاری پیشنهاد می‌کنید؟

اصولاً، خیلی خوب است که نوع دیگر نگاه کنیم و نوع دیگر نگاه کردن به نظر من یک نگاه روان‌شناسانه است و همه کسانی که روان‌شناسانه در انسان‌شناسی و خودشناسی کار می‌کنند معتقدند به نوعی دیگر نگاه کردن. حالا این نوع دیگر نگاه کردن فقط زن یا مردها را شامل نمی‌شود. کلاً، اگر نگاهمان را عوض کنیم و یک نگاه انسانی و کلی‌تری به جامعه و آدم‌ها و کارهایی که انجام می‌دهیم داشته باشیم، و اگر آن نگاه انسانی، واقعاً باشد - نه اینکه بگوییم و تظاهر کنیم، ولی در عمل انجام ندهیم - خیلی جامعه ما فرق خواهد کرد، و در همه چیز، سیاست، فرهنگ‌سازی و روابط اجتماعی... اگر این نگاه انسانی و برتر وجود داشته باشد همه چیز عوض می‌شود.

نقش جشنواره‌های گوناگون را در ارائه آثار بهتر، چطور می‌بینید؟

خود جشنواره در ذاتش یک پویایی و حس کشف و سازندگی است و همین کشف و سازندگی و رقابتی که بین گروه‌ها ایجاد می‌شود باعث می‌گردد که کارهای بهتری به وجود بیاید. و همه این‌ها می‌توانند با هدف‌هایی که دارند در جهت فرهنگ‌سازی و ساختن یک جامعه مطلوب کمک کند. در نتیجه به خود جشنواره‌ها کاری ندارم، چقدر اتفاق می‌افتد یا چقدر جشنواره‌ها پویاست. ولی متأسفانه مشکلاتی که وجود دارد - امکانات جا، مکان، سالن تمرین و کمبود بودجه مناسب - باعث می‌شود که کیفیت مطلوب را نداشته باشند. ولی جشنواره‌ها به تنهایی نقش سازنده‌ای دارند.

برای انتخاب نقش چه صافی‌هایی را مد نظر قرار می‌دهید؟

باید با آن نقش ارتباط برقرار کنم تا بتوانم آن نقش را بازی کنم. دلیل نمی‌شود که بگویم شبیه من باشد یا من آن شخصیت را به عنوان یک آدم قبول داشته باشم. ممکن است خیلی با خصوصیات ذهنی من متفاوت باشد، ولی من با آن نقش بتوانم ارتباط برقرار کنم؛ حتی اگر نقش منفی باشد یا متفاوت از من، ولی آن را دوست داشته باشم و از همه مهم‌تر ساختار داستان است و مجموع این‌هاست که مد نظر قرار می‌دهم تا نقش را انتخاب کنم.

چطور به یک متن نزدیک می‌شوید و با آن ارتباط برقرار می‌کنید؟ چه در کارگردانی چه در بازیگری؟ در هر دو، یکی است، ولی دو شاخه می‌شود.

در بازیگری منوط به خود نقش است. یک بار دیگر هم گفتیم باید ببینم که با نظام ذهنی من یکی هست یا نه، یا من می‌توانم دوستش داشته باشم و یا به عنوان یک شخصیت بپذیرم. ممکن است مثل من نباشد و چیز دیگری باشد، ولی در مجموع به نظر من، باید به عنوان یک شخصیت قابل قبول باشد و وقتی آن را تحلیل می‌کنم ببینم که آن را دوست دارم، قبول دارم و می‌توانم با آن ارتباط برقرار کنم یا نه، ولی در مورد کارگردانی متفاوت است و کلی‌تر به آن نگاه می‌کنم و باید آن متن از دل من باشد. انگار که خودم آن را نوشته باشم و با اعتقادات من جور باشد و جهان‌بینی و کل آن با روحیات من سازگار باشد.

کدام یک از کاراکترهایی را که بازی کرده‌اید بیشتر دوست دارید و آن کاراکتر چه ویژگی خاصی داشت؟ در تئاتر، همه کاراکترهایی را که بازی کرده‌ام دوست دارم. همه آن‌ها مثل بچه‌های من هستند ولی در تلویزیون نقش صحرا در سریال «همسران» و سریال «روزی عقابی» و «غریبانه» را بیشتر از کارهای دیگرم دوست دارم.

آیا نقشی بود که از اجرای آن امتناع کنید و یا بعد از انتخاب با آن ارتباط برقرار نکنید؟

در تلویزیون زیاد، ولی در تئاتر فقط یک بار، اما ترجیح می‌دهم نام نبرم. برای اینکه روی صحنه بروید چگونه آماده می‌شوید؟

سؤال عجیبی است! طبیعتاً همه بازیگرها، باید تمرکز کنند و بیان و بدن خود را گرم کنند و به نقش فکر کنند، و آمادگی این را داشته باشند که نفس به نفس تماشاچی اجرا کنند.

رابطه بین بازیگر و گروه را چطور می‌بینید؟ بازیگر یکی از عوامل گروه است، و بسیار جایگاه مهمی دارد، از این نظر که بازیگر سکان کشتی را در دست دارد و پیاده‌کننده تفکرات کارگردان است و اتفاقات را به تماشاچی نشان و انتقال می‌دهد و در واقع سخنگوی گروه است.

به نظر شما آیا بازیگری قابل یادگیری است یا مقوله‌ای است کاملاً غریزی و ذاتی؟

هر دو. اول غریزی و ذاتی است و یک استعداد خدادادی که باید در ذات آدم باشد و بعد استعداد باید رشد کند و شکل بگیرد، مثل یک مجسمه‌ای که می‌تراشیم و نیاز به صیقل دادن دارد تا صاف شود و شکل بگیرد.

کدام کارگردان در کارتان از همه الهام‌بخش‌تر بوده است؟ این را در مورد بازیگری هم گفتیم. خیلی از کارگردان‌ها هستند که من کارهایشان را دوست دارم و زیاد از آن‌ها چیز یاد گرفته‌ام. به شکل

الهام‌بخش کارگردانی را نمی‌شود که مثال بزنم، ولی خیلی‌ها هستند که برایم بزرگ هستند و همیشه به دیدگاهشان احترام می‌گذارم؛ داریوش مهرجویی و ناصر تقوایی از آن جمله هستند که خیلی دوستشان دارم.

کارآمدترین منتقدان کارها بتان چه کسانی هستند؟ مردم. ما اصلاً برای مردم کاری می‌کنیم. درست است که مردم می‌توانند یک قشر عام باشند، ولی به هر حال مردم و تماشاچی باهوش‌ترین افراد هستند و مطالبی را که اشاره می‌کنند تود و نه درصد، درست است.

آخرین تئاتری که دیدید چه کاری بود؟ چرا؟ ماجسیمو کار محمد یعقوبی. کارهای محمد یعقوبی را دوست دارم. چند تا کار با ایشان انجام دادم. ولی من اصولاً اگر سر کار نباشم همه تئاترها را نه، ولی تود و نه درصد آن‌ها را می‌بینم.

آخرین بار که سینما رفتید کی بود؟ سینما خیلی وقت است که نمی‌روم، زیرا فضای سینما را تازگی‌ها دوست ندارم و در آن احساس امنیت ذهنی و قلبی نمی‌کنم. فیلم‌هایی بوده که دوست داشتم بروم و ببینم، ولی نرفتم و بعداً «سی دی» آن را تهیه کردم و دیدم.

نظرتان در مورد کارهایی که در حال حاضر در حال اجراست چیست؟

از آنجا که هم‌زمان سر دو کار هستم هنوز هیچ کدام را ندیدم، ولی تعریف هتل پلازا، کار کوروش نریمانی، را خیلی شنیده‌ام و امیدوارم وقتی اجرایم تمام شد بروم و ببینم.

با چه هنرهایی جز بازیگری آشنا هستید؟ آواز، موسیقی و اندکی گرافیک و نقاشی.

خانم گلستانی من اطلاع دارم که شما شعر هم می‌گویید. امکان دارد یک بیت از شعرهایتان را برای ما بخوانید؟

الان حضور ذهن ندارم. من شعر - به معنای شعر نمی‌گویم - برای دل خودم می‌گویم و هیچ وقت جسارت نکردم که بگویم شعر گفته‌ام و معمولاً جایی هم نمی‌خوانم.

تا حالا آرزویی داشتید که به آن نرسیده باشید؟ همه آدم‌ها آرزو دارند و تلاش می‌کنند که مرحله به مرحله به آرزوهایشان برسند. آدم‌ها، اگر آرزو نداشته باشند انگیزه‌ای برای زندگی نخواهند داشت.

من هم بله، آرزویی داشتم که به آن نرسیده باشم، ولی شخصی است، نمی‌شود گفت.

سخن آخر... خیلی ممنون و خسته نباشید. امیدوارم به سؤالات شما همان‌طور که دوست داشتید جواب داده باشم.